

رازهای تلخ علی(ع) در روزهای پس از پیامبر

دکتر مصطفی دلشاد تهرانی، نویسنده و پژوهشگر نهج البلاغه و سیره نبوی و علوی به پیمان و تعهدی که پیامبر(ص) از امام علی(ع) برای مسایل پس از خود گرفته بود، اشاره می کند....



دکتر مصطفی دلشاد تهرانی، نویسنده و پژوهشگر نهج البلاغه و سیره نبوی و علوی به پیمان و تعهدی که پیامبر(ص) از امام علی(ع) برای مسایل پس از خود گرفته بود، اشاره می کند و می گوید: تصویری که ما از عملکرد امام علی(ع) پس از رحلت پیامبر(ص) داریم، ناقص است. پس از پیامبر(ص) تمام مواضع امیرمومنان در راستای عهد و پیمان با پیامبر(ص) و براساس راهبرد چهار محوری، حفظ اساس دین و اسلام، تبیین اسلام و تکفیک دو اسلام، حفظ جامعه دینی و امت اسلامی و تربیت فرد و جامعه بود که علی(ع) برای تحقق این چهار محور، روش های مبارزه منفی و عدم همکاری، استقامت و شکیبایی، ارشاد و راهنمایی، اصلاح گری و مبارزه مثبت و مخالفت مدنی را اتخاذ کردند.

او بر اساس عملکرد امیرمؤمنان در طول 25 سال دوری از حکومت، نسبت به استفاده از اصطلاح «25 سال سکوت امام علی(ع)» انتقاد کرد و گفت: درست ترین و بهترین تعبیری که می توانیم برای این 25 سال به کار ببریم، تعبیر خود امیرمؤمنان یعنی «25 سال استقامت» است.

به گزارش ایسنا، دکتر مصطفی دلشاد تهرانی در گفت و گو با شفقنا، راهبرد حضرت علی(ع) در 25 سال دوری از حکومت را مورد بررسی قرار داد و اظهار کرد: اوضاعی که پس از رحلت پیامبر (ص) شکل گرفت، بسیار پیچیده و سخت بود. امیرمؤمنان علی(ع) در آن اوضاع برخلاف تصور برخی منفعلانه عمل نکرده است بلکه حضرت در روبه رو شدن با مسایل پس از پیامبر، ماجرای سقیفه و دیگر حوادث، کاملاً منطبق بر یک راهبرد رفتار کرده است؛ راهبردی که بنیان آن را پیامبر گذاشته بود. امیرمؤمنان در 25 سال دوری از حکومت، مکرر از مطلبی سخن گفته که کمتر به آن توجه شده و آن پیمان و تعهدی است که پیامبر(ص) از امام علی(ع) برای مسایل پس از خود گرفته بود. پیامبر(ص) دو فضا را برای علی(ع) بازگو می کند و خطاب به ایشان می فرماید که در هرکدام از این فضاها چه نوع موضعی را اتخاذ کند. علی(ع) هم پس از رحلت پیامبر (ص) کاملاً خود را متعهد به این تعهد می دانست.

او ادامه داد: شریف رضی با تقطیع و تنظیم چند جمله از چند خطبه، سخنی از علی (ع) در رابطه با تعهد ایشان به پیامبر نقل کرده که کلام 37 نهج البلاغه است. عبارت آخر این کلام ناظر بر این است که امام علی(ع) می گوید، من در یک پیمانی بودم که آن پیمان برای من مهم تر از این بود که خودم را برای بیعت گرفتن از مردم و تلاش برای به دست گرفتن حکومت جلو بیندازم. آن پیمان از حکومت برای من مقدم تر بود.

این مترجم و شارح نهج البلاغه، ضمن اشاره به یکی دیگر از منابع تاریخی که علی(ع) در آن به تعهد میان خود و پیامبر اشاره کرده است، گفت: مطلبی از امام علی(ع) وجود دارد که بسیار کم به آن پرداخته شده و آن «سرگذشت نامه» امام علی (ع) است. به این ترتیب که در اواخر حکومت امام علی(ع) پس از اینکه محمد بن ابوبکر به شهادت رسید و مصر سقوط کرد، بعضی از اصحاب حضرت نزد ایشان آمدند و سوال هایی درباره حوادث بعد از پیامبر(ص) پرسیدند. امام علی (ع) احساس کردند که هنوز حتی اصحاب خوب او تحلیل روشن و درستی از مسایل ندارند، کاتب شان عبیدالله بن ابی رافع را صدا کردند و متن مکتوبی را که به دست خودشان نگاشته بودند، به او دادند و گفتند این سرگذشت من است. حضرت در این "سرگذشت نامه" دوران بعثت پیامبر، حوادث دوران مکی، حوادث هجرت، حوادث دوران مدنی، رحلت پیامبر، ماجرای سقیفه، خلافت ابوبکر، خلافت عمر بن خطاب، خلافت عثمان بن عفان، شورش مردم بر عثمان، بیعت مردم با امیرمؤمنان، جنگ جمل، صفین و نهروان و حوادث بعد از جنگ نهروان تا آن روز را توضیح داده بودند.

دلشاد تهرانی با اشاره به منابع تاریخی ای که "سرگذشت نامه" علی در آن آورده شده گفت: "سرگذشت نامه" علی(ع) سند بسیار بارزشی است و در چهار منبع و با اختلافات مختصری نقل شده است که مشخص می کند این چهار منبع هرکدام جداگانه، از منابع قدیمی خود بهره گرفته اند. قدیمی ترین منبعی که این «سرگذشت نامه» در آن آمده است، کتاب «الامامة والسياسة»، ابن قتیبه (متوفی سال 276 هجری) است. پس از آن کتاب "الغارات"، ابن هلال سقفی (متوفی سال 283)، کتاب "المسترشد فی إمامة علی بن أبی طالب" (ع)، که طبری از علمای قرن چهارم نگاشته است و همچنین در کتاب "کشف المحجة"، سید بن طاووس (متوفی سال 664 هجری)، البته سید بن طاووس می گوید که من آن متن را از کتاب "الرسائل"، شیخ کلینی (متوفی سال 329) نقل می کنم.

پیمان میان پیامبر(ع) و علی(ع)

او افزود: امیرمومنان در آن "سرگذشت نامه" می گوید: "عَهْدَ إِلَيَّ عَهْدًا؛ پیامبر من را متعهد به پیمانی کرده بود و به من فرموده بود «يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ لَكَ وَلَاءُ أُمَّتِي فَإِنْ وُلِّوْكَ فِي عَافِيَةٍ وَ أَجْمَعُوا عَلَيْكَ بِالرِّضَا فَقُمْ بِأَمْرِهِمْ، وَ إِنْ احْتَلَفُوا عَلَيْكَ فَدَعْهُمْ وَ مَا هُمْ فِيهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَيَجْعَلُ لَكَ مَخْرَجًا» ای پسر ابوطالب، سرپرستی امت من حق تو و از آن توست، منتها اگر اکثریت مردم با سلامت و خوبی نه با جنگ و نزاع تو را خواستند و بر تو اتفاق نظر داشتند، اگر چنین شد زمام امور آنها را به دست بگیر و

حکومت را عهده‌دار شو. اگر درباره تو اختلاف کردند و گفتند تو را نمی‌خواهیم آنها را رها کن با هر چیزی که خودشان می‌خواهند، خداوند برای تو گشایشی قرار خواهد داد.» در واقع پیامبر (ص) امیرمومنان را متعهد کرده بود که اگر مردم پس از او به علی (ع) اقبال کردند و اکثریت مردم با سلامت و خوبی به علی (ع) اصرار کردند، حکومت را بپذیرد، اما اگر پشت کردند، علی (ع) آنها را رها کند به هر چیزی که می‌خواهند.

این محقق و پژوهشگر سیره نبوی و علوی، تأکید کرد: البته نباید از نظر دور داشت که امامت امام علی (ع) یک مقام معنوی و مانند رسالت است و تابع رای و نظر کسی نیست؛ بنابراین چه عهده‌دار حکومت باشد و چه نباشد، دارای مقام امامت بوده است. به عبارت دیگر در آن 25 سال هم امیرمؤمنان امام بودند، اما زمامدار نبودند چون مردم به هر دلیل پیدا و پنهان آن زمان، به علی (ع) اقبال نکردند و به ایشان پشت کردند.

راهبرد چهار محوری علی (ع) پس از پیامبر (ص)

دلشاد تهرانی بر اساس تعهد میان پیامبر (ص) و امیرمؤمنان و همچنین بر اساس مجموعه آموزه‌ها و رفتارشناسی امام علی (ع)، راهبرد چهارمحوری ایشان پس از رحلت پیامبر را مورد بررسی قرار داد و گفت: تمام مواضع امیرمومنان تا زمان شهادت و همچنین ائمه دیگر شیعه، براساس این راهبرد چهارمحوری با روش‌های متفاوت و متناسب با اوضاع و شرایط آن زمان بوده که آن راهبرد چهارمحوری شامل 1- حفظ اساس دین و اسلام، 2- تبیین اسلام و تکفیک دو اسلام، 3- حفظ جامعه دینی و امت اسلامی، 4- تربیت فرد و جامعه است. بنابراین پس از پیامبر (ص) همه تلاش امام علی (ع) بر این بود که این راهبرد چهارمحوری را دنبال کند؛ به این معنا که دین بماند، اسلام پایمال نشود، امام بتواند اسلام نبوی را تشریح کند و آن را از اسلام‌های برساخته، جدا کند و جامعه نوپای دینی و امت اسلامی را که در حال تشکیل بود و در معرض خطر جدی قرار داشت تا حد امکان حفظ کند و برای تربیت فرد و جامعه تلاش کند که مقصد اصلی رسالت همین بوده است.

5 روش علی (ع) برای تحقق راهبرد چهار محور

این محقق نهج‌البلاغه، برای تحقق راهبرد چهارمحوری، به پنج اقدام امام علی (ع) در دوران 25 سال قبل از حکومت، اشاره کرد و گفت: امیرمؤمنان برای اینکه به پیمانی که پیامبر (ص) از او گرفته بود، متعهد بماند و آن پیمان را عمل کند، پنج روش از جمله 1- مبارزه منفی و عدم همکاری، 2- استقامت و شکیبایی، 3- ارشاد و راهنمایی، 4- اصلاح‌گری، 5- مبارزه مثبت و مخالفت مدنی را اتخاذ کرد.

* مبارزه منفی و عدم همکاری

در منطق نبوی واداری به همراهی با حکومت مردود است

او در مورد اولین روش امام، مبارزه منفی و عدم همکاری تصریح کرد: بعد از رحلت پیامبر بنیان‌های نادرستی گذاشته شد. یکی از این بنیان‌های نادرست این بود که حکومت اصل شد و برای به دست‌آوردن، حفظ و توسعه حکومت هر اقدامی مجاز و زور مشروع شمرده شد. اینکه شما بتوانید به وسیله زور کار خود را پیش ببرید و حکومت را به دست بگیرید و کسانی را وادار به همراهی کنید، در منطق قرآن کریم و منطق نبوی و اسلام مردود است، اما در آن زمان این امر مشروع شمرده و پذیرفته شد؛ این در حالی بود که امیرمومنان نمی‌خواست به این بنیان‌های غلط تن دهد یا آنها را تأیید کند چرا که حکومت در اندیشه نبوی و علوی تنها وسیله‌ای برای اقامه حق و دفع باطل است و به هیچ وجه خودش فی‌نفسه اعتباری ندارد؛ بنابراین امیرمومنان نسبت به مسایلی که قابل تأیید و درست نبود، واکنشی از جنس مبارزه منفی و عدم همکاری نشان می‌داد تا مشخص شود این بنیان، بنیان درستی نیست.

او به نمونه‌ای از مبارزه منفی و عدم همکاری امیرمؤمنان اشاره کرد و افزود: در نامه 62 نهج‌البلاغه حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «به خدا سوگند در دلم نمی‌گذشت و به خاطر نمی‌رسید که عرب خلافت را پس از پیامبر از خاندان او برآرد و مرا پس از وی از عهده‌دار شدن آن باز دارد و چیزی مرا نگران نکرد و به شگفتم نیاورد جز شتافتن مردم بر فلان از هر سو و بیعت کردن با او، پس از بیعت کردن دست خود را بازداشتیم. تا اینکه مردم واپس‌گراییده را دیدم که از اسلام بازگردیده به نابودی دین پیامبر فرا می‌خواندند. پس ترسیدم که اگر اسلام و مسلمانان را یاری نکرده باشم، در ساختمان آن رخنه‌ای (بیفتد) و آن چنان ویرانه‌ای ببینم که مصایب آن بر من بسی بزرگتر است تا از دست‌دادن سرپرستی شما که تنها بهره روزهای اندک به شمار می‌رود و چون سرابی ناپایدار از میان‌رفتنی و چون ابر روان زدودنی است، پس در آن پیش‌آمدها به پا خواستم تا اینکه باطل برکنار و نابود گردید و دین آرام گرفت و آشوب به پایان رسید.» در حقیقت امام علی (ع) با بیعت نکردن خود مدتی نشان داده بود که بنیان‌های نادرست را تأیید نکرده است، اما وقتی حوادثی پیش آمد و اسلام و امت اسلامی در خطر قرار گرفت، حضرت اصرار مردم بر قبول حکومت را پذیرفتند تا اینکه این قضایا دور شد.

او ادامه داد: شیخ مفید در کتاب "الارشاد" از قول امام علی (ع) نقل کرده که حضرت می‌فرمایند: «اموری گذشت که در آن شکیبایی ورزیدیم، در حالی که در چشمانمان خار بود و این شکیبایی به خاطر تسلیم در برابر فرمان خدای متعال بود به آنچه ما را بدان امتحان کرد و نیز به خاطر امید به پاداش آن و شکیبایی بهتر از آن بود که مسلمانان متفرق گردند و خون‌شان ریخته شود.» این جمله حضرت بدین معنی است که برطبق محورهای راهبردی اینکه جامعه دینی دچار درگیری نشود، مسلمانان به جان هم نیفتند، تفرقه پیدا نشود، برای امام علی (ع) بسیار مهم‌تر از این بود که بخواهد حکومت را به دست بگیرد.

او به خطبه دیگری از شیخ مفید در کتاب "الجمل" اشاره کرد و گفت: امام علی (ع) پیش از جنگ جمل خطبه‌ای ایراد کردند و فرمودند: «چون پیامبر قبض روح شد ما خانواده، خاندان، وارثان و خویشان او سزاوارترین مردم به او بودیم، پس حکومت پیامبران را از ما گرفتند و به دیگران واگذاشتند و به خدا سوگند اگر از اختلاف مسلمانان و بازگشت‌شان به کفر هراسی نبود تا

سر حد توانمان آن را دگرگون می‌ساختیم.» همه این موارد نشان می‌دهد که امام علی(ع) قطعاً مدتی بیعت نکردند و با این کار، با بنیان‌های شکل‌گرفته آن زمان مبارزه منفی کرده و آن را تایید نکردند.

* استقامت و شکیبایی

صبر علی(ع) آینده‌نگرانه و حافظ دین و امت اسلامی بود

این مترجم و شارح نهج البلاغه، استقامت و شکیبایی را دومین روش امام(ع) برای تحقق چهار محور راهبردی عنوان و اظهار کرد: استقامت و شکیبایی علی(ع) بدین معنی است که حضرت هرگز از میدان نرفته و اینطور نبوده که در مقابل مسایل پیش‌آمده خود را بیازد، کاملاً خود را حفظ کرده و استقامت و شکیبایی ورزیده و در حقیقت با این استقامت و شکیبایی بسیاری از بنیان‌ها را حفظ کرده است.

او افزود: در خطبه سوم نهج‌البلاغه حضرت بعد از اینکه توضیح می‌دهد چه اتفاقی افتاد، می‌فرماید: «پس از اینکه میان دو کار ژرف اندیشیدم که با دست تنها بستیزم تا بر آن تاریکی کوری‌افزا صبر پیش گیرم و از ستیز بپرهیزم، همان شب سختی که در آن سال خوردگان پیر و فرسوده شوند و خردسالان سالخورده گردند، همان تیرگی حیرت‌آوری که مومن در آن به رنج افتد و برای نجات همی کوشد تا مرگش فرا رسد و پروردگارش را ملاقات کند، پس چون نیک سنجیدم صبر را خردمندانه‌تر دیدم، پس صبر کردم، صبر کسی که در چشمش خاری خزیده و در گلویش استخوانی جای گرفته است.» از این سخن مشخص است که امام علی(ع) در آن دوران سخت استقامت ورزیده و صبر پیشه کرده تا توانسته محورهای راهبردی را حفظ کند.

او به نمونه دیگری از صبر و استقامت علی را بیان کرد و گفت: در خطبه 26 نهج‌البلاغه حضرت می‌فرماید: «هنوز زمانی از رحلت پیامبر نگذشته بود چون به مسلمانان نگرستم ناگهان خود را تنها یافتم و جز کسانم برای خود یآوری ندیدم، دریغم آمد که آنان دست به یاری‌ام گشایند مبادا که به کام مرگ درآیند، ناچار بر خاشاک خزیده در چشم دیده فرو بستم و بر اندوه گره خورده در گلو آب نوشیدم و در برابر غمی جانکاه و نفس‌گیر و زیستی تلخ‌تر از دانه زهرآگین علقم صبر پیشه ساختم.» اگر امام علی بر آن اوضاع نفس‌گیر صبر پیشه نمی‌کرد، استقامت نمی‌ورزید و با یاران و همراهان اندک دست به هر اقدامی می‌زد نه فقط نابودی آنها را خریده بود بلکه آسیب‌های جدی به محورهای راهبردی زده می‌شد. صبر امام یک صبر بصیر، آینده‌نگرانه، حافظ دین و امت اسلامی بود، صبر جلوگیری‌کننده از تفرقه و درگیری و ریخته‌شدن خون بود که همه اینها برای امام علی(ع) بسیار مهم بود. او ادامه داد: همچنین ابن ابی‌الحدید معتزلی در "شرح نهج‌البلاغه" نقل کرده که حضرت فرمودند: «چون خداوند جان پیامبرش را گرفت، قریش برتری‌جویی و خودکامگی نمود و ما را از حقی که بدان از همه مردمان سزاوارتر بودیم بازداشت. پس چنان دیدم که صبر بر آن بهتر از پراکنده ساختن مسلمانان و ریختن خون ایشان است که بسیاری از مردمان تازه مسلمان بودند و دین همچون مشک، آکنده از شیر بود که اندک سستی آن را تباه می‌نمود و اندک تخلفی آن را واژگون می‌ساخت.» منظور حضرت در حقیقت این بود که من تحمل، صبر و همراهی کردم تا مسلمانان پراکنده نشوند، خونی ریخته نشود و دین آسیب نیبند.

* اصلاح‌گری

او اصلاح‌گری را به عنوان سومین روش امام(ع) برای تحقق و حفظ راهبرد چهار محوری بررسی کرد و گفت: امام علی(ع) هر زمان و موقعیتی که پیش آمد و توانست کاری را اصلاح کند، خود را عقب نکشید. به تعبیری اینطور نبود که امام علی(ع) بگوید چون به من پشت کردند و حکومتی را که من از همه برای آن شایسته‌تر بودم به دست من نسپردم بنابراین خودم را کنار بکشم و کمکی نکنم. امام علی(ع) در آن 25 سال، هر جا و هرگاه امکان اصلاح کردن امور پیش آمده اقدام کردند و اصلاحات لازم را انجام داده و در واقع از هیچ کمکی در جهت اصلاح‌گری رویگردان نبوده است.

دلشادتهرانی ادامه داد: در اوایل عصر خلفا، علی(ع) از موضع مبارزه منفی بیعت نکرده بود و خود را به کناری کشیده بود و سیاست‌های حکومت را قبول نداشت، اما وقتی مسایلی پیش آمد که اسلام و مسلمانان را در خطر دید بر اختلاف بر زمامداران چشم بست، پا پیش گذاشت و اسلام و مسلمانان را یاری و اصلاح‌گری کرد.

وی به نمونه‌ای از اصلاح‌گری علی(ع) در دوران خلافت عمر اشاره کرد و افزود: علی در زمان خلافت عمر مکرر قضاوت‌های خلیفه دوم را اصلاح کرده است. به عنوان مثال روزی حضرت با ماجرای روبرو شدند که ماموران حکومت خانمی را برای مجازات می‌برند. حضرت گفتند: دست نگه دارید، این خانوم چه جرمی مرتکب شده است، ماموران گفتند: فلان جرم. حضرت پرسید: چه کسی قضاوت کرده؟ گفتند: خلیفه. حضرت فرمودند که به نزد خلیفه برگردیم. پس از آن حضرت از خلیفه پرسیدند، شما قضاوت کردی؟ خلیفه گفت: بله. حضرت پرسید: برچه اساس قضاوت کردی؟ خلیفه گفت: این زن اقرار کرده است، حضرت سوال کردند که آیا برای گرفتن اقرار او را تهدید کردی؟ خلیفه گفت: بله. حضرت فرمود: آیا فراموش کردی که پیامبر فرمود اقرار از روی تهدید، فشار، حبس، کتک‌زدن و شکنجه دادن باطل است. خلیفه گفت: فراموش کرده بودم و پس از آن زن را آزاد کردند.

* مبارزه مثبت و مخالفت مدنی

او مبارزه مثبت و مخالفت مدنی را به عنوان چهارمین روش علی(ع) مورد بررسی قرار داد و اظهار کرد: این روش امام(ع) به شدت مغفول واقع شده است. حضرت در موارد و مواقعی در برابر زمامداران و اقدامات نادرست حکومتی آنها ایستاده و با اقدام‌ها و خلاف‌های آنها مقابله کرده است. به عنوان نمونه در سال 30 هجری، عثمان ابوذ را به دنبال انتقاداتش نسبت به غارت بیت‌المال به ریزه تبعید کرد و فرمان داد که میان مردم جار بزنند که هیچ کس نباید با ابوذر سخن بگوید و او را بدرقه کند، مروان بن حکم مامور اجرای و ابلاغ این حکم بود. اما امام علی(ع) این حکم حکومتی خلیفه را شکست و به همراهی برادرش عقیل و فرزندان حسن و حسین و عمار یاسر به بدرقه ابوذر رفت. زمانی که حضرت خواست با ابوذر سخن بگوید،

مروان آمد و امام را نهی کرد و گفت: حکم حکومتی این است که کسی با ابوذر سخن نگوید. در بعضی از خبرها نیز آمده است که حسن(ع) مشغول سخن گفتن با ابوذر شد و مروان به حضرت مجتبی(ع) گفت: «ای حسن آرام بگیر مگر نمی‌دانی عثمان شما را از سخن گفتن با این مرد نهی کرده است، اگر هم نمی‌دانی اینک بدان.» در این وقت علی(ع) جلو آمد و با تازیانه میان دو گوش مرکب او زد و گفت: «دور شو که خدایت به آتش درافکند.» مروان خشمگین نزد عثمان بازگشت و موضوع را با او در میان گذاشت. عثمان بر علی(ع) خشم گرفت، اما امام(ع) ادامه داد و به همراه همراهانش ابوذر را تا منطقه مرزی که باید جدا می‌شدند، همراهی کرد و سپس در خطبه‌ای نسبت به حکومت اعتراض کرد و افشاگری نمود.

این محقق و پژوهشگر سیره نبوی و علوی، به نمونه دیگری از مبارزه مثبت و مخالفت مدنی امام(ع) اشاره و تصریح کرد: امام علی(ع) به دلیل مبارزه مثبت و مخالفت مدنی از جانب حکومت به ویژه در دوره خلیفه سوم، چندین بار تبعید شده بود، هر وقت اعتراض‌های حضرت بر خلیفه سوم سنگینی می‌کرد، حضرت را به مزرعه ینبع تبعید می‌کردند و هر وقت به حضرت احتیاج داشتند ایشان را باز می‌گرداند. آخرین باری که می‌خواستند امام را به ینبع تبعید کنند، اواخر حکومت خلیفه سوم بود. در نامه 241 نهج‌البلاغه آمده است، خلیفه، عبدالله ابن عباس را نزد علی(ع) فرستاد و گفت: فرمان این است که علی(ع) به ینبع برود. عبدالله این فرمان را به حضرت ابلاغ کرد. حضرت فرمودند: «ای پسر عباس، عثمان جز این نمی‌خواهد که من برای او جز شتر آب‌کش باشم، با دلولی بزرگ پیش آیم و پس روم. برایم پیغام فرستاد که بیرون روم سپس پیغام فرستاد که بازآی، آنگاه او اکنون پیغام فرستاده است که بیرون روم، سوگند به خدا به اندازه‌ای مردم را از او باز داشتیم که می‌ترسم به گونه‌ای گناهکار شوم» این سخن امام بدین معناست که ایشان به اندازه کافی به خلیفه کمک کرده است و دیگر بیرون نخواهد رفت. بنابراین امام با دستگاه‌های خلافت مبارزه مثبت و مخالفت مدنی هم داشتند.

* ارشاد و راهنمایی

او به پنجمین روش امام برای تحقق و حفظ راهبرد چهار محوری اشاره و اظهار کرد: امام(ع) در 25 سال عصر خلفا در خانه سکوت نکرده بودند بلکه پیوسته به راهنمایی و ارشاد پرداختند و از هیچ کمک و راهنمایی دریغ نورزیدند. امام علی(ع) هر وقت توانست خالصانه به خلفا راه نشان داد، از نقد مشفقانه دریغ نکرد و تا آنجایی که توانستند به کجی‌ها و نادرستی‌ها اعتراض کردند که خود این اعتراض‌ها به نوعی ارشاد و راهنمایی بود.

- راهنمودن، نقد مشفقانه، اعتراض و دادخواهی، مشورت‌دهی

او به 4 اقدام امام در مسیر راهنمایی و ارشاد اشاره کرد و گفت: امیرمومنان در مسیر راهنمایی و ارشاد، چهار اقدام از جمله 1- راه نمودن، 2- نقد مشفقانه، 3- اعتراض و دادخواهی، 4- مشورت‌دهی را انجام دادند.

راه نمودن

او درباره چگونگی راه نمودن به عنوان اولین اقدام امام در مسیر راهنمایی و ارشاد گفت: هر زمان که برای امام امکان راه نشان دادن به خلفا وجود داشت بهترین راه را به آنها نشان می‌داد تا آنها آن مسیر را طی کنند.

این محقق و پژوهشگر سیره نبوی و علوی، ادامه داد: به عنوان نمونه وقتی شورش بر خلیفه سوم، عثمان بالا گرفت و مردم از علی(ع) خواستند تا به عنوان نماینده آنها با خلیفه سخن بگوید، امام به نزد خلیفه رفت، با او سخن گفت و مسایل را با او در میان گذاشت، سپس عثمان از امام خواست تا با مردم سخن بگوید که او را مهلت دهند تا ستم‌هایی که بر مردم روا داشته را جبران کند. در این زمان امیرمومنان خطاب به عثمان یک سخن راهگشا گفت که در کلام 164 نهج‌البلاغه آمده است، حضرت فرمود: «آنچه در مدینه است مهلت نخواهد و مهلت بیرون مدینه چندان است که فرمان تو به آنجا برسد.» یعنی انحراف‌ها و ستم‌هایی که در مدینه شکل گرفته کافی است تو دستور دهی تا بلافاصله اصلاح شود، کسانی که صلاحیت ندارند و ناشایسته بر سر کار هستند، کنار بروند، دارایی‌های مردم را برگردانند، بدعت‌هایی که گذاشتند اصلاح کنند و ظلمی که بر مردم روا گذاشتند، برگردانند. این راهکار امام (ع) بهترین راه بود و اگر خلیفه به آن عمل کرده بود، مصیبتی که پیش آمد به هیچ وجه مشاهده نمی‌شد.

ابن ابی الحدید معتزلی سنی، در مقدمه "شرح نهج‌البلاغه" خود مطلبی را یادآور شده که بسیار مهم است، او می‌فرماید: اوست (علی) که عثمان را به اموری راهنمایی کرد که صلاح وی در آن بود و اگر عثمان راهنمایی‌های او را می‌پذیرفت، هرگز برای وی آنچه پیش آمد، روی نمی‌داد.

نقد مشفقانه

دلشاد تهرانی چگونگی نقد مشفقانه را به عنوان دومین اقدام امام در مسیر راهنمایی و ارشاد توضیح داد و گفت: امام علی(ع) از همان ابتدای شکل‌گیری ماجرای سقیفه، سخنان گفته‌شده، رفتارها و بنیادهای گذاشته‌شده را نقد می‌کردند.

او افزود: به عنوان نمونه، در کلام 67 نهج‌البلاغه آمده است، وقتی خبرهای غیرمنتظره سقیفه پس از رحلت پیامبر به آن حضرت رسید، حضرت پرسید، انصار چه گفتند؟ انصار گفتند: از ما امیری باشد از شما هم امیری. حضرت فرمودند: چرا بر آنان (انصار) حجت نیاوردید که رسول خدا سفارش فرمود با نیکوکاران انصار نیکی کنید و از گناهکاران‌شان درگذرید. گفتند در این چه حجتی است؟ حضرت فرمودند: اگر خلافت و عمارت از آن ایشان (انصار) می‌بود، سفارش آنان را کردن، درست نبود. سپس حضرت پرسید: قریش چه گفتند؟ چنین استدلال کردند که آنان از درخت رسول خدا هستند و به این دلیل باید زمامدار شوند. حضرت فرمودند: به درخت استدلال کردند ولی میوه درخت را ضایع نمودند. «این سخن علی بدین معناست که من(علی) به پیامبر(ص) نزدیک‌تر هستم، من میوه و اصل آن درخت هستم. پس با این استدلال آنها، من باید زمامدار شوم.

این سخنان نشان می‌دهد که امام (ع) هر دو گروه (انصار و قریش) را نقد کردند. چنین اقدامات امام(ع) در فرصت‌های

مناسب و مختلف ادامه داشت.

او به کلام 37 نهج البلاغه به عنوان نمونه دیگری از نقد مشفقانه علی(ع) اشاره و تصریح کرد: تکه‌ای از این کلام نهج البلاغه ناظر بر انتقادهایی است که امام علی(ع) نسبت به خلیفه سوم انجام می‌دادند و می‌گویند؛ در دوره خلیفه سوم وقتی کارهای غلطی بنیان گذاشته شد، بسیاری بر آن کارهای غلط سکوت کردند و آن سکوت‌ها بود که بعداً کار را به جایی رساند که دیگر نمی‌شد اصلاح کرد. سخن حضرت در این زمینه چنین است: «هنگامی که همه سستی ورزیدند من به انجام وظیفه قیام نمودم و آنگاه که همه سر به درون کشیده بودند خود را آشکار ساختم و چون همه در گفتار درماندند زبان به سخن گشودم و گاهی که همه حیرت‌زده به جای خود ایستاده بودند در پرتو نور خدا پیش رفتم، غوغا و سر و صدایم از همه کمتر ولی گوی سبقتم از همه برتر بود، پس زمام آن را گرفته و به پرواز درآمدم و گوی سبقت را ویژه خود گرداندم.»

اعتراض و دادخواهی

او در مورد سومین اقدام امام(ع) در مسیر راهنمایی و ارشاد گفت: امام علی(ع) در یک مواردی به خلاف‌ها و بنیان‌های کج اعتراض و دادخواهی می‌کرد. به عنوان نمونه، بعد از ماجرای سقیفه وقتی آمدند و از امام علی(ع) بیعت خواستند، در آن زمان حضرت اعتراض و دادخواهی کردند.

او افزود: خبری را ابن‌قتیه در کتاب "الإمامة و السياسة" و ابوبکر جوهری در کتاب "السقیفه" و ابن ابی الحدید معتزلی با قدری اختلاف نقل کردند که حضرت آنجا این سخن را فرمودند: «ای گروه مهاجران خدا را، خدا را، حکومت پیامبر در عرب را از خانه و کاشانه و جایگاهش به خانه‌ها و کاشانه‌های خود مکشید، بگذارید در جای درست خودش باشد و خاندان او را از حق و مقام او در میان مردم دور و محروم نسازید، ای گروه مهاجران به خدا سوگند که ما به امر خلافت از تمام مردم سزاوارتریم زیرا ما اهل بیت پیامبر هستیم و ما به این امر از شما شایسته‌تریم، مادام که قرائت‌کننده کتاب خدا، فقیه در دین خدا و آگاه به سنت‌های رسول خدا، قوی در کار شهروندان و بازدارنده امور ناخوشایند از مردمان و تقسیم‌کننده سرانه بیت‌المال به مساوات میان ایشان در میان ماست. پس هوای نفس را پیروی نکنید که در غیر این صورت از راه خدا گمراه می‌شوید و پیوسته از حق دور و دورتر می‌گردید.»

دلشاد تهرانی، ادامه داد: نمونه دیگری از اعتراض‌ها و دادخواهی‌ها امام علی(ع) در دوره خلفا، خبری است که مرحوم کلینی در جلد 5 "فروع کافی" روایت کرده است. این خبر را امام صادق(ع) این چنین بیان کرد که موالی (یعنی ایرانی‌ها و کسانی که عرب معتقد بودند که آزاد شده ما هستند) نزد امیرمومنان آمدند و شکایت کردند و گفتند که از این عرب‌ها به تو دادخواهی می‌کنیم، بی‌گمان که پیامبر خدا ما را سهمی برابر آنان می‌داد و برای سلمان و بلال و سهیل زن گرفت و اینان از این کار خودداری می‌کنند و می‌گویند چنین نخواهیم کرد. امیرمومنان به دادخواهی نزد دستگاه خلافت رفت و در این باره با دستگاه خلافت سخن گفت. آنها فریاد برآوردند ای ابوالحسن این را نمی‌پذیریم، پس از آن علی(ع) از درگاه خلافت بیرون آمد و در حالی که خشمگین بود و بلاپوشش بر زمین کشیده می‌شد، به موالی رو کرد و چنین گفت: «ای گروه غیر عرب بی‌گمان اینان شما را در جایگاه یهود و نصارا قرار داده‌اند، از شما زن می‌گیرند و به شما زن نمی‌دهند و به اندازه‌ای که خود می‌گیرند به شما نمی‌پردازند پس تجارت کنید و به حکومت وابسته نباشید که خداوند به شما برکت خواهد داد.» این نشان می‌دهد که حضرت رفته‌اند به دستگاه حکومت اعتراض کرده‌اند، اما راه به جایی نبردند ولی به مردم راه نشان دادند که خودشان بروند کار کنند. به دستگاه حکومت وابسته نباشند، روی پای خودشان بایستند، مستقل باشند، دولتی نباشند.

او به نمونه دیگری از دادخواهی و اعتراض علی(ع) اشاره کرد و گفت: نمونه دیگر از این اعتراض‌ها در شورای عمر بن خطاب است، در آنجا امام علی(ع) به روش‌ها و اقدامات اعتراض کرده که کلام 74 نهج البلاغه ناظر بر این امر است. امام در تمام دوران خلافت خلفا به ویژه در دوران خلیفه سوم به انحراف‌ها و کژی‌ها اعتراض می‌کرد، خبری را مورخان و محدثان بزرگ اهل سنت از جمله ابویعلی موصلی و احمد بن حنبل در مسندشان، از میان شیعیان هم ابن شهر آشوب نقل کرده‌اند که امام علی نزد عثمان بود و به خلاف‌های او اعتراض می‌کرد، خلیفه به حضرت گفت: «اتک کثیر الخلاف علینا؛ تو بسیار با ما مخالفت می‌کنی.» این نشان می‌دهد که امام علی نه تنها سکوت نمی‌کردند بلکه مکرر به کژی‌ها اعتراض‌هایی از جنس حق‌طلبی داشتند و هرگز زشت‌گویی و پرده‌داری در آنها روی نداده است.

مشورت‌دهی

او درباره مشورت‌دهی به عنوان چهارمین راهکار علی(ع) گفت: هر زمان که خلفا نیاز به مشورت داشتند، امام خالصانه به آنها مشورت داد. شریف رضی در نهج البلاغه دو مورد را نقل کرده است که عمر بن خطاب با امام علی(ع) مشورت کرد که آیا شخصا به نبرد برود یا خیر که امام به عمر گفتند؛ تو نباید به نبرد بروی بلکه تو باید بمانی چون جامعه به خطر می‌افتد. در منابع تاریخی و حدیثی موارد بسیاری داریم که خلفا به ویژه خلیفه دوم با امام علی(ع) مشورت می‌کردند و در موارد متعدد از آن مشورت‌ها بهره می‌گرفتند و امور را اصلاح می‌کردند.

این مترجم و شارح نهج البلاغه، در پاسخ به اینکه آیا روش‌ها و اقدامات متفاوت امام علی(ع) در طول 25 سال دوری از حکومت ایشان بر رشد و تربیت جامعه و مردم تأثیری گذاشت؟ گفت: بعد از رحلت پیامبر تغییرات گسترده‌ای در چند عرصه اتفاق افتاد که کار را سخت می‌کرد. در آن زمان تحولات در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به گفته امیرمومنان مرتجعانه بود. حتی بعد از اینکه امام علی، حکومت را به دست گرفت باز این تحولات کار را سخت می‌کرد ولی با وجود همه اینها امام علی در آن 25 سال، تمام تلاش خود را برای بهبود وضعیت و تحقق راهبرد چهارمحوری انجام دادند. او افزود: امیرمومنان حکومت‌هایی که بر سر کار بودند را نقد می‌کردند و اشتباهات آنان را گوشزد می‌کردند، پس از مدتی مردم

می‌دیدند که نظر و راهکار امام بهترین و درست‌ترین بود، به همین دلیل همه این مسایل زمینه‌ای برای رشد مردم شد و نشانه این رشد رجوع و اصرار همگانی مردم به سوی امام برای پذیرش حکومت بود. در واقع امام علی(ع) با روش‌ها و راهکار خود در مدت 25 سال نشان داد که چقدر درست می‌دیدید و اگر مردم آن زمان حرف ایشان را از ابتدا پذیرفته بودند، آنقدر مصیبت برای مسلمانان پیدا نمی‌شد.

دلشاد تهرانی، نسبت به بیان عبارت «25 سال سکوت علی(ع)» از سوی بسیاری از صاحب‌نظران کشورمان انتقاد کرد و گفت: اصطلاح 25 سال سکوت امام علی(ع)، اشتباه است، درست‌ترین و بهترین تعبیری که می‌توانیم برای این 25 سال به کار ببریم، تعبیر خود امیرمؤمنان یعنی «25 سال استقامت» است؛ استقامت امیرمؤمنان در طول آن سال‌ها با توجه به شرایط، به شکل‌های مختلفی از جمله سکوت، حرف‌زدن، اعتراض‌کردن، کمک‌کردن و نقدکردن بود.